

خود را پُر غنی کنیم

کم نیست!



ستن پای گوشی تلفن با مقنعه و شلوار راحتی گل گلی برای
های تصویری. اگر مثل ما نوجوانه ای ها هم مجبور به بیرون
ن ناکام شدن امانتان را می برید. اما از همه جالب تر این است
نور دانش بجوی نزدیک می شود و نمی شود مثل سال های
نویان حاکی از این است که از همین یکی دوماه آینده مدرسه ها
ررار. پس باید حسابی از این مدت استفاده کرد.

ن ها با اوقات فراغت

کرونا کذایی احتمالا قادر به انجام خیلی از
طینه بمانید که یک خلقی در امان باشند اما
ه گفته شده هستید.

بزرگمردان کوچک

قطعا خیلی از آنها را دیده اید!

شاید شاخه گل، فال یایک هندزفیری فیک نه
چندان گران قیمت هم از آنها خریده باشید.

احتمالا بعد از مدرسه زودتر از همه خودشان را به خانه می رسانند،
یا قید خواب صبح های دلچسب تابستان را می زنند و بارو بندیل را
جمع می کنند و می زنند به دل مترو. البته بعضی ها متد اجرایی اوقات
فراغت تابستانشان اصلا کار کردن است؛ حالا یا کنار دست پدر و عمو
و دایی توی مغازه و مکانیکی و... یا خیلی جدی تر در به در دنبال کار
پاره وقت و شاگردی گشتن.

این وقت ها رو چی کارش کنیم؟

آدم عاقل به قول مادرها باید برای اوقات فراغتش برنامه داشته باشد. یعنی مثل
فیلم های بعضی کارگردان ها آغاز و پایان باز نداشته باشد و هر زمانی را به یک کار و حرفه
و تجربه مهم اختصاص دهد و برای این زمان فراغتش برنامه مفید و نقشه راه برای رشد
داشته باشد.

فقط اورانیوم نیست که اگر غنی نشود به درد نمی خورد. اوقات فراغت هم اگر غنی
نباشد بلا نسبت مفت نمی ارزد. شعار اوقات فراغت خود را چگونه پر کنیم را بریزید دور.

اوقات فراغت باید پر از برنامه های متنوع و مفید برای خود باشد.

ما اسطوره تنوع طلبی هستیم. به همان اندازه که علاقه ای به خوردن وعده ناهار در
شام نداریم و به نظرم تکراری می شود، به همان اندازه هم باید قانون تنوع را در اوقات
فراغتمان پیاده کنیم که در کنار غنی سازی لذت هم ببریم.

اوقات فراغت باید از جنس تجربه های نو آموزنده باشد. مثلا بزنی به دل کوه و از
بیراهه بروی و گم بشوی و زنبور گاوی نیش بزنند یا به سرت بزنند بیف استراگانف
درست کنی و از فرط رقیق بودن تبدیل به سوپ شود.

باری به هر جهت بودن در اوقات فراغت یا برعکس منعطف نبودن در برنامه های
روزانه تابستان دست و پای آدم را می بندد و به جای آرامش و لذت از این زمان
آدم را خسته تر می کند.

اگر برای خودتان نیمچه چرتی بعد ناهار برنامه ریزی کردید به شب پیوندش ننزید
یا اگر برنامه دارید یک قسمت از سریال مورد علاقه تان را ببینید به دلیل بحال بودنش
همه را یکروزه تمام نکنید. در این صورت آدم احساس پوچی می کند. والا!

من عاشق هنرم!

گروهی از نوجوان ها هم هستند که اساسا بهار و تابستان و پاییز و زمستان
برایشان فرقی نمی کند. آنها شش دانگ حواسشان به آینده شان است و می دانند
باید در این دوران طلایی زندگی، هم کسب مهارت کنند و هم برای به نمایش
گذاشتن آن مهارت ها، از همین الان خودشان را
به آب و آتش بزنند.

البته از تعداد نه چندان معدودی که فقط
هنرمند بودن را به دو تا کارگاه بازیگری و از آن
مهم تر، دستبند های رنگارنگ و شلوار ترکش خورده
و موهای فر ژولیده بلند دلخوش می کنند، مسیر
درست را کسانی طی می کنند که یاد گرفته اند؛ هنر برتر
از گوهر آمد پدید... (بزن کف قشنگه رو)



فضانوردها

و اما... در وانفسایی که در بعضی محله ها هنوز بین دانش آموزان دبستانی
و حتی کوچک تر در ساعاتی که تخم مرغ روی آسفالت نیمرو می شود، لیگ
قهرمانی خیابانی مرسوم است؛ دوستانی هستند که پی ویدیوهای مفرح و شادی
آورد و بعضی هم پی جوک های غیر اخلاقی سوراخ سمبه های فضای مجازی را
فتح می نمایند.

این گروه با دوستان خانه نشین همیشه خسته معمولا در یک دسته بندی
قرار می گیرند؛ (یکی از افراد مشهور اینستاگرام الان به من اشاره می کنند نگم
درسته بگم شاخ تره). چون اغلب خانه نشینان هم حوصله دارند، حوصله هم
برای این ساخته شده که سر برود و اولین راه فرار هم همین فضای مجازی است.
این گونه رایج از نوجوانان همان هایی هستند که به ما رحم نکرده و از
غذاها، آسانسور، بچه های فامیل و ماشین مدل بالایشان و... عکس گرفته و
می خواهند به اجبار به مازندگی شخصی شان رانشان دهند.

حتی دیده شده برای تلاش های
پرترشان در جذب فالوئر خود را در
خرج انداخته و دوربین هم خریده اند.
(اشاره می کنند دیگه بیشتر نگم چون
داره به عده کثیری نوجوان که آینده کشور
را در دست دارن، بر می خوره!)



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۷ | آذر ۱۳۹۹

نوجوان
کلاف